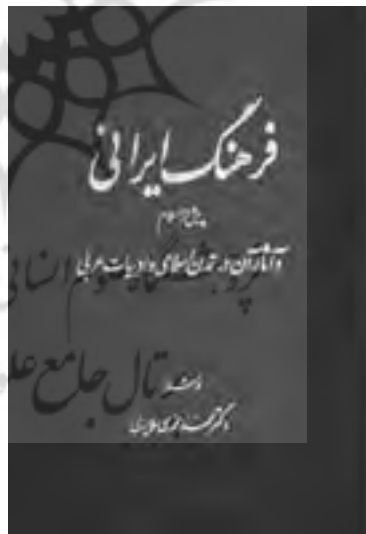


رهاورد ایران در تمدن اسلام

● زهرا کشاورز قاسمی
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا



■ فرهنگ ایرانی و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی
■ نوشته محمد محمدی
■ انتشارات توس، ۱۳۸۶، تعداد صفحات ۳۵۰

بسیاری از ما ایرانیان نسبت به ادب و فرهنگ پیش از اسلام اطلاع چندانی نداریم و معتقدیم که ادب و فرهنگی که در دوران پیش از اسلام در ایران وجود داشت، با حمله‌ی اعراب از میان رفته و آن چه بعدها به وجود آمده است، یعنی فرهنگ اسلامی چیزی است نخواستہ و جدا از گذشته که ارتباطی با فرهنگ پیش از اسلام ندارد. اما سیر حوادث و واقعیات تاریخی در قرن‌های نخستین اسلامی نشان می‌دهد که ایرانیان در همان دوران که آن را دوران انقطاع خوانده‌اند، فرهنگی غنی و بارور و پر ثمری داشته‌اند و همان فرهنگ بود که پایه‌های اصلی تمدن اسلامی - ایرانی را پایه‌ریزی کرد. این اندیشه‌ی بنیادی پایه‌های پژوهش‌های گسترده و نوآورانه دکتر محمد محمدی شد که گوشه‌ای از آن در کتاب «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی» بازتاب یافته است.

محمد محمدی پایه‌گذار کرسی ادبیات فارسی در دانشگاه آمریکایی بیروت و استاد دانشگاه لبنان و تهران است. وی معتقد است برای شناساندن فرهنگ ایران پیش از اسلام باید به سراغ فرهنگ عربی قرن‌های نخستین اسلامی رفت. او برای نگارش کتاب حاضر تمام مساعی خود را به کار برد و برای ترسیم چهره‌ی فرهنگی ایران، به تحقیق در برخی مسائل ادبیات عرب که با این فرهنگ بستگی دارد، پرداخت. وی معتقد است که پژوهش درباره‌ی فرهنگ ایرانی در آثار ادبیات عرب و فرهنگ اسلامی، نه تنها برای فرهنگ ایران، بلکه برای شناخت بسیاری از مسائل ناشناخته‌ی ادبیات عرب و تمدن اسلامی هم راهی پرخبر و برکت و بلکه در برخی موارد یگانه و مشکل‌گشا است (ص ۱۴)

کتاب در یازده گفتار تنظیم شده است.
گفتار اول: آثار فرهنگی ایران و سرگذشت آن در حمله اعراب؛ محمدی در خصوص از میان رفتن آثار علمی و ادب ایران معتقد است که قرون اولیه‌ی اسلامی برای آثار فرهنگی ایران چندان مساعد نبود، مجاهدان بدوی هنوز با مظاهر علم و دانش آشنا نشده بودند و هنوز آن قدر و اعتبار را که قرآن به علم و دانایی داده بود،



نیافت. ایرانیان عربی را آموختند ولی با آن فقط نیازمندی‌های خود را برطرف کردند و زبان اصلی ایشان همچنان زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن بود. (ص ۴۵) زردشتیان ایران و سازمان‌های آن‌ها را که در دوره‌های نخست اسلام در ایران وجود داشته‌اند، نیز باید عامل مهمی در حفظ بعضی از آثار ایرانی شمرد. زردشتیان در قرن‌های اول و دوم به فراوانی وجود داشتند و تا حدی از آزادی عمل نیز برخوردار بودند اینان به واسطه دلبستگی زیادی که به آثار پیشینیان داشتند، آنچه توانستند در حفظ این آثار کوشیدند و بدون شک موفق شدند که در آن هرج و مرج قسمتی از آن‌ها و به خصوص نوشته‌های مذهبی خود را از گزند حوادث محفوظ دارند و به بازماندگان خود بسپارند. (ص ۴۹)

گفتار دوم: تأثیر تشکیلات اداری ساسانیان در دولت خلفا؛ یکی از آثار مهمی که از دولت ساسانی به دولت اسلامی به ارث رسید، سازمان اداری آن بود که اگر نبود امپراتوری بزرگ مسلمانان چندان پایدار نمی‌ماند. اعراب در تمام دوره‌های تاریخی خود نخستین باری بود که با پیشرفت اسلام دولتی نیرومند تشکیل داده بودند. مجاهدان صحرائشین برای اداره چنان دولتی نه خود سررشته داشتند و نه تجارب تاریخی ایشان بدان‌ها کمک می‌کرد؛ از این رو ناچار بودند که در سازمان اداری دولت خود از دیگران پیروی کنند و چون دولت ساسانی ایران تنها دولتی بود که بیش از ۴ قرن بر این بخش از شرق فرمان رانده و امپراتوری بزرگی را اداره کرده بود و از طرف دیگر در میان ملت‌های مسلمان، ایرانیان یگانه ملتی بودند که به واسطه آشنایی با فنون مملکت‌داری می‌توانستند زمام کارهای خلافت را به

به‌درستی درنیافته بودند. از این‌رو، با کتاب و نوشته میان‌های نداشتند. مخصوصاً اگر آن‌ها را از آن اهل کفر و ضلال می‌پنداشتند، که اگر هم ناپود ساختن آن‌ها را وظیفه نمی‌دانستند، حفظ و حراستشان را نیز جایز نمی‌شمردند؛ به همین جهت، درگیرودار جنگ‌ها و آشوب‌ها و قتل و غارت‌ها و تغییر دین و خط، قسمتی از آثار علمی و ادبی از میان رفت و قسمتی دیگر از دستبرد حوادث مصون ماند و پس از گذشتن از دوره‌ی اضطراب و آشفتگی، مورد استفاده‌ی اهل ادب و دانش قرار گرفت و به‌تدریج، به زبان عربی درآمد و با فرهنگ اسلامی درآمیخت و جزو آن گردید. (ص ۳۹-۴۰)

در ادامه می‌افزاید که رفتار اعراب با آثار فرهنگی هرچه که بوده آن را نباید علت نابودی بسیاری از کتاب‌های ادبی و علمی دانست. از علل دیگری که در این امر تأثیر فراوان داشته یکی هم آن است که بسیاری از ایرانیان پس از مسلمان شدن به آثار فکری پیشینیان خود چندان توجهی نکردند و در حفظ و نگهداری آن‌ها میل و رغبتی از خود نشان ندادند و بلکه بعضی از ایشان نیز در این آثار به دیده بیگانه‌نگریسته و حتی از نابود کردن آنها هم بنام اینکه از آثار گبر و مجوس است دریغ نداشتند (ص ۴۴)

مؤلف از عواملی که باعث محفوظ ماندن قسمتی از آثار ایرانی گردید نام می‌برد و یکایک آن‌ها را شرح می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که پس از انتشار اسلام، زبان عربی هم که زبان اسلام شمرده می‌شد، کم‌کم در میان ملت‌های اسلامی انتشار یافت و طولی نکشید که زبان رسمی و دینی تمام مسلمانان گردید. ولی در ایران این زبان هرگز از این حد تجاوز نکرد و در توده ایرانی راه

(ص ۱۷۹)

گفتار هفتم: اندیشه‌های فلسفی و علمی در ایران: پیوند فرهنگی ملت‌های مختلف جهان پیوسته یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشر بوده است. هر ملتی غیر از آن چه خود بوجود آورده از ثمره افکار دیگران نیز برخوردار شده بر مقدار معلومات خویش می‌افزاید. در عصر ساسانی غیر از ایرانیان، ملت‌های با علم و فرهنگ دیگری نیز وجود داشتند که هر یک در رشته‌هایی از معارف عصر خود گام‌هایی برداشته بودند. نامی‌ترین آن‌ها دو ملت یونان و هند همسایگان غربی و شرقی ایران بودند. در دوره ساسانیان دلبستگی خسرو انوشیروان هم به پیشرفت علم و دانش، آن را تقویت کرد. از مطالعه تاریخ این عصر می‌توان پی برد که در روزگار انوشیروان برای پیشرفت و گسترش علوم کارهایی صورت گرفته، که در آن دوره کاملاً برجسته و نمایان بوده است. (ص ۲۰۴)

گفتار هشتم: جندی شاپور مرکز پزشکی پیش از اسلام؛ یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی این عصر جندی شاپور بود که به واسطه‌ی آموزشگاه پزشکی و بیمارستان معروفش در جهان آن روز شهرتی به سزا کسب کرد. و از هر سو دانشمندان و دانش پژوهان را به آن جلب می‌شدند. (ص ۲۳۰) بهترین دوره‌ای که جندی شاپور به خود دید، عصر نهضت فرهنگی ایران، یعنی دوران انوشیروان است. خسرو که علاقه زیادی به علم و دانش از خود نشان می‌داد و می‌خواست تا با گردآوری دانشمندان و پزشکان لایق بر شکوه دربار و اهمیت کشور خویش بیفزاید، برای پیشرفت آموزشگاه و بیمارستان جندی شاپور گام‌های بلندی برداشت. (ص ۲۳۳) ترجمه آثار یونانی نیز نخستین بار به دست استادان همین دانشگاه انجام شد.

گفتار نهم: حکمت علمی و اخلاق در ایران و اسلام؛ یکی از رشته‌هایی که کتاب‌های بسیاری در آن زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و آثار قابل ملاحظه‌ای از آن در ادبیات عربی بر جای ماند، حکمت عملی و اخلاق است. مقصود از حکمت علمی و اخلاق آن دسته از کتاب‌هایی هستند که در دوره ساسانی به صورت اندرزنامه‌ها و پندنامه‌ها و امثال آن‌ها وجود داشته و قسمت عمده‌ای از ادبیات پهلوی را تشکیل می‌داده‌اند. این کتب هنگامی که به عربی ترجمه شدند، با محیط جدید تناسب یافتند و با عنوان‌هایی مانند آداب و حکم و وصایا خوانده شدند و در جامعه اسلامی نیز زمینه مساعدی یافته، باعث شدند تا در این رشته آثار مهمی در ادبیات عربی بوجود آید. (ص ۲۵۵)

گفتار دهم: کتاب‌هایی که در موضوع ادب به زبان عربی تألیف شده؛ آثار ادبی و اخلاقی ایران پس از ترجمه شدن به زبان عربی به عالم اسلامی و در بین نویسندگان عربی زبان شهرت و اهمیت یافت. این آثار بیش از همه در بین طبقه دبیران رایج گشت زیرا این طبقه به مقتضای شغل و تربیت خود پیوسته به کتب ایرانی و متأثری که از دولت ساسانی باقی مانده بود، به نظر تجلیل و تقدیر می‌نگریستند

دست گیرند؛ از این رو جای تعجب نبوده اگر سیاستمداران اسلامی سازمان دولت ساسانی را نمونه برجسته تشکیلات اداری شمرده باشند و در هر گام از ایشان پیروی کنند. (ص ۶۶)

گفتار سوم: دبیران ایرانی پیش از اسلام و پس از آن؛ تأسیس دیوان در دولت خلفا و پیشرفت روزافزون آن باعث پیدایش طبقه جدیدی گردید که تا این هنگام در میان اعراب وجود نداشت و آن طبقه دبیران و کارکنان دیوان بودند که در زبان عربی به طبقه کتاب معروف شدند و پیدایش این طبقه از اوائل خلافت اموی آغاز گردید و به تدریج با توسعه سازمان اداری در دستگاه خلفا، بر اهمیت ایشان افزود تا جایی که در دوره اول عباسی طبقه کتاب یکی از مؤثرترین طبقه‌ی جامعه اسلامی و ارکان مهم دولت به شمار می‌رفت و این منصب در دربار خلفا دارای همان خصوصیتی بود که شغل دبیری در دربار ساسانیان داشت. همچنین این بخش از تشکیلات دولت خلفا به طرز آشکار و روشنی تحت تأثیر تشکیلات ساسانی قرار داشت و بلکه تقلیدی از آن بوده است. (ص ۹۹)

گفتار چهارم: نهضت علمی عصر عباسی و ترجمه آثار ایرانی؛ در این دوره بود که آثار علمی و فرهنگی تمدن‌های پیش از اسلام به زبان عربی ترجمه شد و پایه‌هایی برای پژوهش دانشمندان مسلمان فراهم آمد. بیشتر این فعالیت‌های علمی با پشتیبانی وزیران ایرانی در بغداد انجام شد و آن‌گاه که عباسیان به کشتن و برکناری عناصر ایرانی روی آوردند، این کوشش‌ها نیز به سستی گرایید.

گفتار پنجم: چند کتاب تاریخی که از پهلوی به عربی ترجمه گردید؛ تاریخ‌نویسی به معنی ثبت وقایع مهم، ظاهراً از خیلی قدیم در ایران مرسوم بوده است. مهم‌ترین کتابی که در تاریخ ایران از پهلوی به عربی ترجمه شده کتاب خدای نامه بوده است. خدای نامه تاریخ عمومی کشور و مردم ایران از آغاز آفرینش تا پایان دولت ساسانی بوده است. در این کتاب گاهی روایات تاریخی با افسانه‌هایی قدیمی درآمیختند. این کتاب در عصر ساسانی شهرت فراوان کسب کرده بود. (ص ۱۵۶) مؤلف به کتاب‌های دیگری که به عربی ترجمه شده است اشاره می‌کند و به اجمال آن‌ها را شرح می‌دهد. مانند: آیین‌نامه، تاج‌نامه، گاه‌نامه و...

گفتار ششم: قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی در ادبیات عربی؛ یکی از رشته‌هایی که در آن کتاب‌های چندی از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و در ادبیات عرب اثر بسیاری از خود به جای گذاشت، قصه و افسانه است. ترجمه این دسته از کتاب‌های ایرانی هم مانند سایر کتاب‌ها، پس از انتشار اسلام و در دوره نقل و ترجمه صورت گرفت، ولی چنان که شواهد تاریخی می‌رساند، انتشار قصه‌ها و افسانه‌ها ی ایرانی در عرب قدیم‌تر از اسلام است. ظاهراً در دوره اسلام هم افسانه و داستان‌های ایرانی زودتر از کتاب‌های دیگر به عربی ترجمه شده است و علت این امر این است که قصه و افسانه ساده‌تر از دیگر رشته‌ها و نیز برای مردم عادی دلپذیرتر بوده است.

در دوره‌ی عباسی نهضت علمی رخ داد و آثار علمی و فرهنگی تمدن‌های پیش از اسلام به زبان عربی ترجمه شد و پایه‌هایی برای پژوهش دانشمندان مسلمان فراهم آمد

تمدن اسلام

و بیشتر کتب پهلوی هم یا به وسیله کسانی از همین طبقه و یا در اثر تشویق ایشان به عربی ترجمه شد از این دست می‌توان به کتاب‌های *الاداب کبیر و الاداب الصغیر و الیتمیه ابن مقفع* اشاره کرد... (ص ۲۸۵)

گفتار یازدهم: آیین نگارش فارسی و نثر فنی عرب؛ در همان عصری که جامعه‌ی اسلامی بزرگ‌ترین مرحله از تحولات تاریخی خود را می‌پیمود و زندگی عربی از هر جهت، چه از لحاظ سیاست و چه از لحاظ فرهنگ و اجتماع، از وضع پیشین خارج می‌شد و سر و صورتی تازه به خود می‌گرفت، نثر دیوانی عربی نیز به صورتی درآمد که برای اعراب بی‌سابقه و در تاریخ عرب بی‌نظیر بود. از اواخر عهد اموی به بعد، نویسندگی یا کتابت عربی از شکل ساده و طبیعی سابق خارج گردید و در اثر پیدایش دبیران زبردستی که با تحکیم مبانی نثر دیوانی شالوده تحولات آن را ریختند، به صورت یک فن تازه جلوه‌گر شد و برای به کار بردن ذوق و قریحه، مجال وسیعی در آن بدست آمد. از این پس نثر عربی هم از حیث اسلوب و سبک انشاء و هم از لحاظ دقت تعبیر و حسن بیان و هم از نظر موضوع و طرز فکر، با گذشته فرق بسیاری پیدا کرد و این نتیجه پیدایش طریقه جدیدی بود که باید آن را نخستین مرحله نثر فنی عربی به شمار آورد. (ص ۳۲۰)

نکاتی چند در باب کتاب

- مؤلف در مقدمه کتاب، هدف خود را از نگارش به طور مفصل شرح داده است. مخاطب با خواندن آن، به افق دید گسترده نگارنده و اشراف او به مباحث مطرح در کتاب پی می‌برد که توانسته مقدمه را همچون چکیده‌ای کامل بیاورد.

- نگارنده آثار دیگری به صورت مقاله و یا کتاب به زبان فارسی و عربی دارد که در ایران و خارج از ایران منتشر شده است. همه این آثار به نحوی با موضوع کلی این کتاب ارتباط دارد. وی فهرست این آثار را در پایان مقدمه آورده است تا به این وسیله همه کارهایی که تاکنون در زمینه فرهنگ ایران پیش از اسلام و ادبیات عرب به چاپ رسیده، در اختیار علاقه‌مندانی که می‌خواهند این راه را دنبال کنند، قرار گیرد و آن‌ها با آگاهی کامل از این منابع، به پژوهش و

تحقیق روی آورند.

- محمدی در بحث از رفتار اعراب با کتابخانه‌ها، از عقاید مختلف موجود در این زمینه صحبت می‌کند، خواننده را از عقاید مختلف آگاه می‌سازد و قضاوت نهایی را به او وامی‌گذارد. (نگاه شود به صص ۴۲-۴۰)

- در این کتاب از منابع و مأخذ عربی و فارسی بسیاری برای نگارش استفاده شده است. داده‌های ارائه شده مستند و موثق‌اند و با ارجاع در پانویس این نکته اثبات می‌شود.

- شیوه نگارش و زبان نویسنده نیز روان است و از جملات ساده و روان همراه با پاراگراف‌های منظم استفاده کرده که می‌توان سامان ذهنی وی را به وضوح مشاهده کرد.

- مؤلف از محلی بنام سارویه نام می‌برد که بعد از خراب شدن در سال ۳۵۰ تعداد بسیاری کتاب قدیمی از آن بدست می‌آید. وی در این بحث به اشتباهی که مورخ بزرگی چون **ابوریحان بیرونی** مرتکب شده، پی می‌برد و علت نادرستی آن را نیز متذکر می‌شود. (نگاه شود به ص ۶۳)

- در استفاده از منابع، بیشتر از نقل قول مستقیم استفاده کرده و عین عبارت نویسندگان را ذکر می‌کند. این کار اگر به صورت مکرر صورت گیرد، باعث از میان رفتن نثر نویسنده می‌شود و چندان مقبول به نظر نمی‌رسد.

- روایت‌های متفاوت از یک موضوع در کتاب مطرح است که مؤلف با توجه به استنباط و منطق خود و اسنادی که در اختیار دارد، روایت درست را ذکر می‌کند؛ اما ایشان دلیل اختلاف روایات را عنوان نمی‌دارد. (نگاه شود به ص ۵۳-۵۲)

- در خصوص یک موضوع خاص که روایت‌های مختلفی مطرح می‌شود، مؤلف مشخص می‌کند که منبع اصلی روایات کجا بوده و کتاب‌ها از چه منبعی بهره برده‌اند. (نگاه شود به ص ۶۳)

- مؤلف در بررسی یک موضوع، تمام روایت‌های موجود را به طور متوالی عیناً نقل می‌کند؛ حتی اگر روایت‌ها شبیه هم باشند. این شیوه مؤلف دنباله‌ی شیوه‌ی سنتی روایی طبری است که امروزه کاربردی ندارد. (نگاه شود به صص ۴۳-۴۲)

- مؤلف گرایش‌های ایرانی دارد. در کل کتاب ایرانی را از جایگاه بالا می‌نگرد و نگاهش ایران محور است.